

موافقت‌نامه امنیتی آمریکا- افغانستان؛ زمینه‌ها و پیامدها

علی باقری دولت‌آبادی^۱

جمشید خلقی^۲

عبدالرضا فتحی مظفری^۳

چکیده

پس از آنکه دولت اوپاما تصمیم گرفت از جولای 2011، به تدریج نیروهای خود را از افغانستان خارج نماید، بحث چگونگی و همچنین الزامات انتقال قدرت به نیروهای افغانی پررنگ‌تر شد. ناتوانی نیروهای امنیتی افغانستان از سویی و همچنین خطر بازگشت جریانات افراطی باعث شده است، نگرانی‌های جدی در مورد آینده این کشور بروز نماید. این در حالی است که آمریکا گذشته از مسائل ذکر شده، اهداف راهبردی بلندمدتی را نیز مدنظر دارد که وجود منابع انرژی در آسیای میانه، موضوع هسته‌ای ایران، امکان تشدید تعامل و یا رقابت با روسیه در آسیای میانه، تنظیم مناسب‌تر نحوه تعامل با روسیه و هند و همچنین کنترل پاکستان با توجه به وجود نیروهای افراطی و سلاح هسته‌ای که دارا می‌باشد را شامل می‌شود. به همین دلیل امضای موافقت‌نامه امنیتی آمریکا با افغانستان که پس از بحث و بررسی در لویی جرگه اکنون برای امضا به کرزای سپرده شده است، در راستای توجه به همین دغدغه‌ها طرح‌ریزی شده است. افغانستان از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردار است که ایالات متحده می‌تواند با حضور در آن به بهانه شعار مبارزه با تروریسم و بهره‌گیری از پتانسیل‌های این کشور راه را برای هدف بلند مدتش یعنی تثبیت هژمونی بر جامعه جهانی هموار سازد. در واقع دولت آمریکا با هدف تقویت ساختارهای امنیتی در افغانستان و تأمین امنیت این کشور و مقابله با نیروهای شورشی و افراطی در تلاش است تا موافقت‌نامه امنیتی با افغانستان را به امضا رساند. پژوهش حاضر با استفاده از روش کیفی از نوع کتابخانه‌ای به بررسی زمینه‌ها و عواقب موافقت‌نامه امنیتی آمریکا- افغانستان پرداخته است.

کلید واژه‌ها: افغانستان، آمریکا، موافقت‌نامه امنیتی، ژئوپلیتیک، هژمونی.

مقدمه

حادثه یازده سپتامبر تحول جدیدی را در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به همراه داشت. در رابطه با این حادثه، حقوق‌دانان و سیاستمداران نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند؛ مقامات آمریکایی به ویژه جرج بوش رئیس جمهور وقت این کشور حادثه یازده سپتامبر را جنگ و حمله مسلحانه ارزیابی نمود و از حق دفاع مشروع برای

1- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج abagheri@mail.yu.ac.ir

2- دانش آموخته کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

3- دانش آموخته کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

مقابله با آن سخن راند. بنابراین دولت آمریکا با این استدلال که مورد تهاجم قرار گرفته، دفاع را حق خود دانست. شبکه القاعده به عنوان گروهی که سابقه حملات تروریستی علیه آمریکا را داشت از همان ابتدا، به عنوان مضمون اصلی این حملات مورد توجه قرار گرفت. سپس دولت آمریکا کشور افغانستان را که پناهگاه این گروه بود با شعار مبارزه با تروریسم مورد حمله قرار داد و توانست آن را در مدت زمانی کوتاه اشغال نماید. ایالات متحده آمریکا تلاش کرد حادثه یازده سپتامبر را، ابزاری برای دستیابی به اهدافی چون دفاع مشروع از آمریکا در مقابل اقدامات تروریستی با شعار مبارزه با تروریسم، تکمیل حلقه محاصره هارتلند انرژی و تثبیت هژمونی آمریکا بر جامعه جهانی تبدیل نماید. بدین ترتیب، طی دکترینی جدید؛ پس از حادثه یازده سپتامبر جهان را به دو قطب دوست و دشمن تقسیم نمود تا بدین وسیله در جهت پایه گذاری و تثبیت هژمونی کشورش گام بردارد. دولت آمریکا با هدف تقویت ساختارهای امنیتی در افغانستان و تأمین امنیت این کشور و مقابله با نیروهای شورشی و افراطی در تلاش است تا موافقتنامه امنیتی با افغانستان را به امضا رساند. با توجه به مباحث مطرح شده، پرسش حائز اهمیت این است که الزامات و عواقب موافقتنامه امنیتی آمریکا- افغانستان چیست؟ فرضیه اصلی مقاله حاضر در پاسخ به پرسش مطرح شده این است افغانستان از ویژگی‌های ژئوپلیتیک ویژه‌ای برخوردار است که ایالات متحده می‌تواند با حضور در آن به بهانه شعار مبارزه با تروریسم و بهره‌گیری از پتانسیل‌های این کشور راه را برای هدف بلند مدتش یعنی تثبیت هژمونی بر جامعه جهانی هموار سازد.

بررسی ادبیات موجود

در طی سالیان گذشته نویسندگان مختلفی کوشیده‌اند تا تحولات موجود در افغانستان را مورد بررسی قرار دهند. اغلب این آثار بررسی روند اشغال افغانستان توسط آمریکا پس از حادثه یازده سپتامبر یا توصیف چگونگی شروع و تداوم آن است. در ادامه چند مورد از این آثار را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عبدالرضا فرجی راد، در پژوهش «استراتژی جدید ایالات متحده آمریکا و امنیت ملی افغانستان» تلاش می‌نماید به تحلیل وضعیت جدید افغانستان که با خروج نیروهای آمریکا شکل می‌گیرد، بپردازد. وی معتقد است تصمیم آمریکا مبنی بر خروج از افغانستان در شرایطی گرفته شده که دولت و جامعه آمریکا دارای مشکلات مالی عمده‌ای هستند و دولت آمریکا نیز به اهداف خود در افغانستان نرسیده است. اهدافی همچون از بین بردن طالبان و القاعده و همچنین از بین بردن کشت مواد مخدر در افغانستان. از طرف دیگر افغانستان نیز در مرحله ثبات قرار ندارد و با بحران‌ها و مشکلات زیادی روبه رو است. ضعف فرهنگی و عدم همسانی عقاید مردم با ارزش‌های دموکراتیک، فعالیت طالبان، دولت ورشکسته و عدم دولت سازی را می‌توان از این دسته مشکلات برشمرد (فرجی راد و دیگران، 1390: 160).

بشیر اسماعیلی در پژوهش «بحران نهادهای امنیتی افغانستان و دورنمای خروج از آن» به بحران امنیت به عنوان مهمترین معضل داخلی در افغانستان پس از سقوط طالبان پرداخته است. در این مقاله وی با بررسی اجمالی شرایط موجود نهادهای امنیتی افغانستان، راهکارهایی را برای بهبود این ساختارها و خروج این کشور از بحران امنیت ارائه می‌دهد. از جمله این راهکارها؛ همکاری دولت افغانستان با دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی،

در اختیار داشتن پول، نیرو و آموزش جهت تقویت ساختارهای امنیتی افغانستان، اهتمام رهبران داخلی افغانستان برای ریشه‌کن کردن فساد در تمام ابعاد و مشروعیت بخشیدن به ارتش و پلیس ملی افغانستان (اسماعیلی و رضایی، 1388: 180).

بهادر امینیان در پژوهش «استراتژی دولت- ملت‌سازی آمریکا در افغانستان» به ابعاد سیاست‌های آمریکا در روند دولت- ملت‌سازی در افغانستان می‌پردازد. وی معتقد است هدف اصلی آمریکا در این رویکرد تغییر هویت مردم افغانستان در راستای منافع خود بوده است، اما به دلایلی چون عدم شناخت دقیق ویژگی‌ها و فرهنگ مردم افغانستان و ناکارآمد بودن سازوکارها و نهادهای آمریکایی در این زمینه، هدف آمریکا در جهت تغییر هویت مردم و دولت- ملت‌سازی به شکست انجامیده است (امینیان و کریمی، 1391: 69).

مجید بزرگمهری در پژوهش «حضور ناتو در افغانستان و چالش‌های پیش روی آن» به این سؤال اصلی می‌پردازد که موانع و چالش اصلی حضور ناتو در افغانستان چیست؟ وی در این مقاله با بررسی روند حضور نیروهای ناتو در افغانستان و ترکیب آنها و همچنین پراکندگی جغرافیایی نیروهای هر یک از اعضای ناتو در این کشور، به چالش‌های فراروی نیروهای ناتو در افغانستان می‌پردازد. وی معتقد است این چالش‌ها به سه سطح ساختاری، منطقه‌ای و داخلی تقسیم می‌شوند. وی نتیجه می‌گیرد که این چالش‌ها عمدتاً حول محور اختلاف اعضا بر سر وظایف کشورها، تفاسیر حقوقی و ناهماهنگی میان نیروها شکل گرفته‌اند (بزرگمهری، 1389: 141).
مرور پژوهش‌های فوق بیانگر آن می‌باشد که موضوع پژوهش حاضر تاکنون مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته و در این خصوص خلاء علمی احساس می‌شود.

1- مبانی نظری پژوهش؛ نظریه ژئوپلیتیک

مفهوم ژئوپلیتیک که در زبان فارسی از آن به عنوان سیاست جغرافیایی یاد می‌شود به عنوان دانشی که از بطن علوم جغرافیایی سیاست برخاسته، مسیری طولانی داشته و مانند هر مفهوم دیگری توسعه یافته و حیاتی را در بستر زمان سپری کرده است. واژه ژئوپلیتیک ابتدا در سال 1899 میلادی توسط رودولف کیلن⁴ که تحت تأثیر کتاب «جغرافیای سیاسی» فردریک راتزل قرار داشت، ارائه شد. مقصود کیلن از ژئوپلیتیک رابطه جغرافیای طبیعی و زمین با سیاست بود. در نهاد این تعریف، اندیشه‌های امپریالیستی نهفته بود و به همین سبب تا بعد از جنگ سرد ژئوپلیتیک برای توصیف نزاع و مجادله جهانی بین شوروی سابق و آمریکا بر سر کنترل کشورها و منابع استراتژیک به کار گرفته شد (ریچارد، 1379: 363-365).

در طول نیمه اول قرن بیستم ژئوپلیتیک عمدتاً به نقش عوامل جغرافیایی در تعیین سیاست خارجی کشورها اشاره داشت و نظریه‌هایی که در این دوره توسط علمای ژئوپلیتیک ارائه شد نیز ناظر بر همین معنا بود. بدین ترتیب ژئوپلیتیک در اوایل دوره شکل‌گیری یعنی بین سال‌های 1875 تا 1945 به عنوان شکلی از دانش قدرت، موضوع رقابت قدرت‌های استعماری قرار گرفت و ارتباط این علم با نظامی‌گری، خصوصاً پیامدهای جنگ

4 - Rudolf Kjelen

جهانی دوم، سبب شد تا این اصطلاح برای یک تا دو دهه، حتی در مطالعات سیاسی در روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار نگیرد. سپس در اواخر دهه 1970 و دهه 1980 مجدداً احیا شد. احیای تفکرات و نوشته‌های ژئوپلیتیک را بایستی مدیون جو متغیر سیاسی و اقتصادی بین‌المللی دانست (حافظ نیا، 1385: 22-25). در بیست سال اخیر ژئوپلیتیک با عنوان؛ ژئوپلیتیک انتقادی یا ژئوپلیتیک مقاومت هویدا گشت. این دانش امروز متواضعانه‌تر از گذشته، روش تحلیل و تبیین عواملی است که صحنه رقابت بین‌المللی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین هدف آن شناخت منطقی و جزء به جزء رفتار گروه‌های انسانی و به ویژه دولت‌هاست (لورو-توال، 1381: 34).

ژئوپلیتیک از بدو پیدایش، نظریات متعددی را به خود دیده است که در جهت پویایی هرچه بیشتر آن تأثیرات شگرفی داشته است. نظریاتی چون قدرت دریایی ماهان، هارتلند مکیندر، ریملند اسپایکمن، هارتلند انرژی جفری کمپ و... در این پژوهش سعی بر آن شده است مهمترین نظریات ژئوپلیتیک را که بیان‌کننده جایگاه ژئوپلیتیک افغانستان در سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده آمریکا است به اختصار آورده شود.

1-1- نظریه قلب زمین (سر هلفورد مکیندر)

تئوری هارتلند «سرزمین قلب» را باید سرآغاز همه بحث‌های ژئوپلیتیک قرن بیستم دانست؛ چرا که همچنان معروفترین مدل جغرافیایی در بحث‌های سیاسی جهان شناخته می‌شود (مجتهدزاده، 1381: 145). این نظریه از سوی سر هلفورد مکیندر⁵ (1861-1947) در مقاله «محور جغرافیایی تاریخ» در سال 1904 ارائه و در سال 1943 تکمیل گردید. او در نوشته‌اش کوشیده است سراسر جهان ژئوپلیتیک را مورد مطالعه قرار دهد و در آن وقایع سال‌های 1914 تا 1924 را پیش‌بینی کند (اتوتایل-ژیروید، 1380: 93).

مکیندر بریتانیا را در برابر یک قدرت از خشکی سربرآورده، نسبت به گذشته آسیب‌پذیرتر دانسته و اصالت را در تولید قدرت به خشکی داد. بر اساس این نظریه خشکی بزرگ اوراسیا دارای ناحیه‌ای غیرقابل دسترسی از سوی قدرت دریایی بود که نقش یک دژ را بازی می‌کرد که در طول تاریخ همیشه کانون فشار به اطراف خود بوده است. مکیندر سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را جزیره جهانی⁶ نامگذاری کرد و محور مرکزی آن را هارتلند نامید. سپس نظریه خود را چنین بیان نمود: «هرکس بر اروپای شرقی حکومت کند، حاکم قلب زمین و ناحیه محور خواهد بود. کسی که بر قلب زمین حاکم شود، فرمانروای جزیره جهانی خواهد بود. کسی که بر جزیره جهانی حاکم شود، فرمانروای جهان خواهد بود» (صفوی و شیخیانی، 1389: 4)

1-2- نظریه ریملند (نیکولاس اسپایکمن)

این نظریه از سوی نیکولاس جان اسپایکمن⁸ (1893-1943) استاد روابط بین‌الملل ارائه گردید. اسپایکمن ضمن پذیرش نظریه هارتلند نواحی اطراف هارتلند را که با عنوان هلال داخلی و خارجی مورد توجه مکیندر بود

5 - Sir Helford Machinder

6 - The Geographical Pivot Of History

7 - World Island

8 - Nicholas Spykman

«ریملند^۹» نامگذاری کرد و برای این منطقه اهمیتی بیشتر از هارتلند قائل شد و در مقام رد یا پاسخ به تئوری مکیندر، مدعی شد که ناحیه اصلی در هارتلند، هلال داخلی است؛ زیرا این منطقه امکان ترکیب قدرت بری و بحری را بهتر فراهم ساخته و از منابع انسانی بیشتری برخوردار است (عزتی، 1380: 60). اسپایکمن ابراز داشت: «هرکس کنترل ریملند را بر عهده داشته باشد، بر اورآسیا حکومت می‌کند و کسی که حاکم اورآسیا باشد، سرنوشت جهان را کنترل می‌کند» (لورو-توال، 1381: 24).

اسپایکمن عقیده داشت که متحدین، سیاست‌های خود را پس از جنگ جهانی بر پایه بازداشتن رقیب از هر نوع نفوذ و حضور در قلمرو ریملند قرار می‌دهند. وی دریافت خود را در مورد اهدافی که باید هدایت‌کننده سیاست ایالات متحده آمریکا در خلال و پس از جنگ جهانی دوم باشند، مطرح می‌سازد (دوئرتی، 1376: 163). ایالات متحده آمریکا به منظور دستیابی به ریملند و جلوگیری از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سابق به این قلمرو جغرافیایی، نظریه اسپایکمن را مورد توجه ویژه قرار داد که در دراز مدت به سیاست معروف «محاصره» انجامید. زنجیره این محاصره شامل ناتو در اروپا، سنتو در غرب آسیا و سیتو در شرق آسیا بود (مجتهدزاده، 1381: 156).

2- اهمیت ژئوپلیتیکی افغانستان برای آمریکا

به طور کلی سرزمین محصور در خشکی افغانستان مکمل جغرافیایی- راهبردی همسایگانش است و اصولاً کشوری که دارای موقعیت راهبردی باشد، به ناچار بخشی از راهبردهای نظامی به شمار می‌رود. افغانستان نیز از این پتانسیل برخوردار است. بدین ترتیب جاذبه‌های ژئوپلیتیکی افغانستان، توجه ابرقدرت‌ها را از زمان‌های گذشته بدان جلب نموده است. با ظهور ایالات متحده به عنوان قدرت جدید، به ویژه در دوره جنگ سرد، اهمیت افغانستان بیشتر از منظر تئوری هارتلند مکیندر و ریملند اسپایکمن قابل بررسی می‌باشد. در زمان گفتمان ژئواستراتژیک که رقابت‌های شوروی و آمریکا به اوج خود رسیده بود کشور افغانستان به دلیل اینکه بخشی از هارتلند را تشکیل می‌داد، مورد توجه دو قدرت شوروی و آمریکا بود. پس از طرح تئوری ریملند از سوی نیکولاس اسپایکمن، ایالات متحده در نظر داشت با تسخیر مناطق ریملند، شوروی را در تنگنای بیشتر قرار دهد، بنابراین افغانستان دارای نقشی مضاعف گشت. بدین ترتیب پس از جنگ جهانی دوم خصوصاً در زمان جنگ سرد کشور افغانستان با قرار گرفتن در نظریات هارتلند و ریملند نقشی مهم را در سیاست‌های کشورهای قدرتمند بازی می‌کرد. به دنبال فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد گفتمان نظامی و موقعیت‌های ژئواستراتژیک جای خود را به گفتمان اقتصادی و موقعیت ژئواکونومیک داد. ملاک قدرت در سده بیست و یکم توانمندی اقتصادی در سطح بین‌المللی است و بدین لحاظ خاورمیانه و بالاخص منطقه خلیج فارس و دریای خزر به دلیل داشتن این توانمندی از مناطق مهم ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خواهند بود. باز هم افغانستان به دلیل مجاورت با بیضی انرژی استراتژیک و همسایگی با کشور ایران مرکز هارتلند جدید، بر اهمیت آن افزوده

شد. امروزه با اهمیت یافتن منابع انرژی هارتلند انرژی، افغانستان می‌تواند اهمیت خود را در سیاست‌های جهانی بیشتر نشان دهد (صفوی و شیخانی، 1389: 6-7).

3- حادثه یازدهم سپتامبر و حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان

حادثه یازده سپتامبر ثابت کرد که جهان هنوز جایی خطرناک است و از آن به عنوان فرصتی بی سابقه استفاده شد تا سیاست‌های نوین در دستور کار قرار گیرد (Cox, 2003: 13) در رابطه با این حادثه، حقوقدانان و سیاستمداران نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند؛ مقامات آمریکایی به ویژه جرج بوش رئیس جمهور وقت این کشور حادثه یازده سپتامبر را جنگ و حمله مسلحانه ارزیابی نمود و از حق دفاع مشروع برای مقابله با آن سخن راند. بنابراین دولت آمریکا با این استدلال که مورد تهاجم قرار گرفته، دفاع را حق خود دانست (تمنا، 1385: 14).

افغانستان در بازنمایی گروه‌های افراطی القاعده و طالبان و در درون دو گفتمان «دولت‌های سرکش» و «محور شرارت» امنیتی شد. این نوع هویت‌سازی در تاریخ سیاست خارجی آمریکا بی‌سابقه نبوده است. فرانکلین روزولت در سال 1940 از «دولت‌های گانگستری» نام می‌برد که ایالات متحد باید علیه آنها بجنگد (Kavalski, 2005: 106). در دوران جنگ سرد نیز شوروی «امپراطوری شیطانی» بود و پس از جنگ سرد با ظهور مفهوم دولت‌های سرکش و سپس محور شرارت، کنشگرانی که تهدید امنیتی برای آمریکا محسوب می‌گشتند بازنمایی و برساخته شدند. جرج بوش در سخنرانی خود در وست پوینت در اوائل ژوئن 2002 گفت که با تمام قدرت با تلاش‌های تروریست‌ها در جهت نیل به اهداف رادیکال علیه ایالات متحده مقابله می‌کند و در صورت لزوم به اقدامات پیش‌دستانه متوسل می‌شود (Safeaer, 2003: 20). همین استدلال در سند امنیت ملی ایالات متحده نیز دیده می‌شود. سند راهبرد امنیت ملی آمریکا نمودی است از پیوندهای میان عناصری از گفتمان‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد (مشیرزاده، 1386: 178). در این سند بر خطر و «چالش‌های جدید مرگبار» که از تروریست‌ها و دولت‌های سرکش نشأت می‌گیرد تأکید می‌شود. در واقع اقدام پیش‌دستانه در برابر مفهوم سنتی بازدارندگی قرار می‌گیرد و چنین استدلال می‌شود که مانع جدید تهدید به دلایل ایدئولوژیک قابل بازدارندگی نیست. این یعنی ایالات متحده در هر جا و هر زمان که می‌تواند به این منابع به شکلی پیش‌دستانه حمله کند و این به منزله نادیده گرفتن حق حاکمیت دولت‌ها و برگرفتن یک نقش «هژمونیک» از سوی ایالات متحده است (Nuruzaman, 2005: 10).

در اولین واکنش‌ها به حادثه یازده سپتامبر، اسامه بن لادن و شبکه القاعده، عامل حملات تروریستی در آمریکا معرفی شدند. بنا به اظهارات جرج بوش رئیس جمهور و کالین پاول وزیر خارجه وقت آمریکا «اسامه بن لادن» مظنون به طراحی حملات به مرکز تجاری و نظامی شهرهای واشنگتن و نیویورک بود. آمریکایی‌ها گفتند که برای گرفتن او در صورت لزوم تمامی خاک افغانستان که پناهگاه اوست را تصرف خواهند کرد. به دنبال رد درخواست گروه طالبان برای تحویل بن لادن به مقامات ایالات متحده، این کشور مقدمات حمله نظامی خود را در چارچوب گسترده‌ای با نام «جنگ با تروریسم» به کشور افغانستان آغاز کرد. در نتیجه در هفتم اکتبر 2001 میلادی در حالی که هنوز چند هفته‌ای از حملات یازده سپتامبر نگذشته بود، آمریکا به اولین جنگ قرن 21

ضد افغانستان و نظام حاکم بر آن (طالبان) و شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن وارد شد. مهمترین استدلال ایالات متحده «دفاع مشروع پیشگیرانه»¹ بود. منظور از این استدلال این است که لازم نیست خطری عینی متوجه منافع ملی آمریکا شود تا این کشور دست به حمله زند، بلکه احتمال وجود خطر نیز برای کاربرد زور کافی است (اطاعت، 1387: 60).

حمله آمریکا به افغانستان، به دلیل شرایط ویژه نظام بین‌الملل و نیز شرایط خاص داخلی افغانستان، در کوتاه مدت به موفقیت انجامید. محققان مهمترین دلیل پیروزی سریع آمریکا در این جنگ را همکاری کشورهای مختلف در سایه مبارزه با تروریسم در کنار شرایط داخلی افغانستان دانسته‌اند. با شکست طالبان، آمریکا در راستای عملی ساختن شعارهایش در 26 نوامبر 2001 کنفرانسی به منظور پایان دادن به مناقشات داخلی افغانستان و تعیین آینده نظام حاکم بر افغانستان با نظارت سازمان ملل متحد برگزار کرد. سرانجام در 5 دسامبر 2001 تصمیم به تشکیل دولت موقت به ریاست حامد کرزای گرفته شد (قدری سعید، 1385: 106-105).

4- هژمونی؛ تبیین رفتار آمریکا در تهاجم نظامی به افغانستان

سیاست خارجی آمریکا تا قبل از فروپاشی شوروی به شدت متأثر از این کشور و گسترش کمونیسم بود. با فروپاشی این کشور به نوعی سردرگمی در سیاست خارجی ایالات متحده رخنه کرد. آمریکا دیگر رقیبی را برای خود نمی‌دید و درصدد تدوین نظمی نوین برآمد، به گونه‌ای که جرج بوش پدر به کرات از آن سخن گفت. حادثه یازده سپتامبر زمینه‌های تحقق این امر را محقق ساخت. این حادثه پایان دوره گذار در نظام بین‌الملل بود زیرا با خلق و ایجاد دشمن جدیدی به نام تروریسم زمینه را برای بهره‌برداری آمریکا از این دشمن و مداخله در نظام بین‌الملل فراهم کرد. حادثه یازده سپتامبر هرچند وجهه دولت این کشور را چه در داخل و چه در خارج لکه‌دار ساخت؛ اما با جهت‌دهی جدید در سیاست خارجی این دولت، شرایطی ویژه برای محافظه‌کاران در آمریکا پدید آورد تا هدف‌های سلطه‌جویانه و هژمونی‌گرایانه خود را با به کارگیری نیروی نظامی پیگیری نمایند.

آمریکا کوشید تروریسم را، تنها مسئله مربوط به سیاست خارجی جلوه ندهد، بلکه آن را در زمره مسائل امنیت ملی قرار دهد؛ لذا سعی در ائتلاف و اتحادسازی نماید. بنابراین مبارزه با تروریسم به کانون اصلی توجهات سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد. آمریکا با شعار مبارزه با تروریسم، رقیب دیرینه‌اش روسیه و رقبای جدیدش مانند چین، اتحادیه اروپا و هند را به زیر پرچم شعار خود آورد. هرچند برخی از کشورها با گرفتن امتیازاتی به این ائتلاف پیوستند اما آمریکا توانست نقش هژمونی خود را در این ائتلاف تثبیت نماید. به علاوه پدیده تروریسم موجب شد که برخی از مفاهیم سیاست خارجی ایالات متحده با در نظر گرفتن دشمن جدید به صورت نوین تعریف و تبیین شود. این امر از چند دیدگاه موجب تغییر در حوزه سیاست خارجی و داخلی آمریکا گردید:

- 1- بحران معنا در دستگاه سیاست خارجی آمریکا را حل نمود. 2- زمینه و دلیل بسیار خوبی شد تا اقدامات جهانی ایالات متحده توجیه شود. 3- معیارهای دوستی و دشمنی آمریکا با سایر کشورها براساس نگاه آن‌ها به

پدیده تروریسم تعریف شود (هرکس با ما نیست علیه ماست). 4- زمینه بهره‌گیری از قدرت فراوان نظامی و تسلیحاتی ایالات متحده را فراهم ساخت، چون اگر از قدرت استفاده نشود خواهد مرد. 5- در ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم، بار دیگر بر رهبری هژمونیک ایالات متحده تأکید شد. 6- این حادثه موجب شد که آمریکا زمینه فشار بر دشمنان قدیمی خود (ایران، لیبی، کره شمالی و عراق) را مساعد نماید. 7- این عملیات زمینه تسلط بر منابع نفت و انرژی خاورمیانه، آسیای مرکزی و بیضی انرژی استراتژیک را آسان نمود و راهکارهای اجرایی برای طرح خاورمیانه بزرگ را در سال‌های بعد فراهم ساخت. 8- حضور در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی موجب اعمال نفوذ بلامعارض ایالات متحده در حوزه نفوذ روسیه، چین، هند و ایران شد (تمنا، 1385: 31).

بدین ترتیب حادثه یازده سپتامبر روند هژمونی‌گری آمریکا را که با فروپاشی شوروی طرح‌ریزی شده بود تسریع نمود. ایالات متحده توانست مبارزه با تروریسم را به یک گفتمان امنیتی مسلط بدون چالش در سطح جهانی تبدیل نموده و سیاست خارجی خود را در مفهومی جدید پویا سازد. دولت جرج بوش در واقع سعی کرد با بهره‌گیری از این مشکل یعنی حادثه یازده سپتامبر و مبارزه با تروریسم، دستیابی خود را به اهداف استراتژیک چندین ساله‌اش مقدور سازد. آمریکا در ورای هدف‌های محدودی چون کشتن یا دستگیری بن لادن و سرکوب طالبان، اهداف گسترده‌تری را فراتر از مرزهای افغانستان دنبال می‌کند. مبارزه با تروریسم و حضور در افغانستان هدفی کوتاه مدت و دستاویزی برای تثبیت نقش هژمونی آمریکا است. در واقع مبارزه با تروریسم بهانه‌ای بود برای تثبیت هژمونی بر جامعه جهانی به عنوان هدفی بلند.

آمریکا با حضور نظامی در افغانستان، کوشید با بهره‌گیری از خصایص ژئوپلیتیک این کشور مقدمات نهادینه‌سازی هژمونی خود را هموار سازد. نهادینه کردن برتری و هژمونی مستلزم آن است که بازیگرانی که قواعد جدید بازی بین‌الملل را به رسمیت نمی‌شناسند، تنبیه شوند. بایستی تمامی کشورها این تصور را داشته باشند که قدرت هژمون، قدرت برتر نظامی در صحنه بین‌المللی است و در استفاده از آن با مانعی رو به رو نمی‌باشد. به گونه‌ای که در بسیاری از موارد بدون استفاده از قدرت فیزیکی، به واسطه اعتبار حاصله از این تصور اقدامات خویش را پیش ببرد. اقدامات ایالات متحده در حمله به افغانستان و سپس عراق و همچنین تهدید برخی کشورها و گسترش هرچه بیشتر ناتو در همین راستا می‌باشد (امینیان، 1381: 854).

افغانستان اولین و بهترین گزینه برای مبارزه با تروریسم و تثبیت و نهادینه‌سازی هژمونی ایالات متحده بود. کشوری اساساً خارج از حوزه امنیتی آمریکا که به واسطه همسایگی با کشورهای مهم و قدرتمند روسیه، چین، پاکستان، ایران و موقعیت استراتژیکی در حوزه نفوذ آنان و نزدیکی به منابع انرژی آسیای مرکزی (حوزه خزر) جذابیت‌های خاص ژئوپلیتیک را برای آمریکا به وجود آورده بود.

5- اهمیت موافقت‌نامه امنیتی برای آمریکا

افغانستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز و همجواری با کشورهایمانند ایران، پاکستان، هند، روسیه و چین دارای اهمیت ویژه‌ای برای آمریکا می‌باشد و بر همین اساس است که با وجود کشته‌شدن اسامه بن لادن؛ رهبر القاعده، آمریکا نه تنها از افغانستان خارج نشده، بلکه به بهانه‌هایی مانند مقابله با تروریسم و تضمین

امنیت، افغانستان را تشویق به امضای موافقت‌نامه امنیتی کرده است. بررسی زوایای این پیمان بیانگر این مطلب است که آمریکا هدف‌هایی به مراتب گسترده‌تر از امنیت افغانستان داشته و برای رسیدن به اهداف زیر در افغانستان حضور دارد:

- 1- نظارت بر رفتار روسیه با توجه به چرخش روسیه در دوران پوتین برای بازسازی قدرت این کشور،
- 2- حضور و تسلط بر آسیای مرکزی،
- 3- کنترل چین با توجه به روند رو به رشد این کشور در آینده نزدیک و تبدیل شدن چین از یک شریک به رقیبی برای آمریکا،
- 4- مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران،
- 5- بر هم زدن قواعد بازی کشورهای عضو پیمان شانگهای (ملازهی، 1384: 85-86).

روسیه همواره به عنوان یک رقیب غیر قابل اعتماد در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای برای آمریکا مطرح بوده و است. پوتین معتقد است آمریکا با افزودن بر تأثیرگذاری و حوزه نفوذ خود در منطقه و کشورهای حوزه پسا شوروی سابق، درصدد محدود کردن فضای روسیه است. در واقع تنش بین روسیه و آمریکا در شورای امنیت پیرامون سوریه و وتوی قطعنامه پیشنهادی آمریکا و غرب از سوی روسیه نشان داد که روابط روسیه و آمریکا به یکدیگر نزدیک نیست. در حوزه‌های دیگر نیز نه تنها فقدان موفقیت در ترمیم، بلکه ایجاد شکاف در روابط روسیه و آمریکا بسیار قابل توجه است که عمده‌ترین آنها مسئله استقرار سپر دفاع موشکی ناتو می‌باشد که به یک موضوع تنش‌زا تبدیل شده است (تاجیک، 1391: 153).

روسیه از کشورهایی است که در طول 12 سال گذشته نسبت به مأموریت ناتو در افغانستان موضع بی‌طرفی داشته است. اما این بدان معنا نیست که روس‌ها افغانستان را به دست فراموشی سپرده و آن را به عنوان حوزه نفوذ ایالات متحده آمریکا به رسمیت شناخته‌اند (Smith, 2007: 2). سخنان سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در نشست وزرای خارجه ناتو در بروکسل نشان می‌دهد که روس‌ها نسبت به اوضاع افغانستان فعّالتر شده و سعی می‌کنند در مورد نقشه‌های آینده غرب و ناتو در افغانستان مواضع نسبتاً صریحی اتخاذ کنند. سخنان لاوروف نشان می‌دهد روس‌ها دیگر نمی‌خواهند به مثابه یک ناظر بی‌طرف شاهد یکه تازی‌های اردوگاه غربی در افغانستان باشند. تحرکات اخیر روسیه در همکاری با کشورهای همسو با بلوک شرق مؤید این مدعاست. یکی از این تحرکات و اقدامات، تشکیل گروه سه جانبه با عضویت روسیه، چین و پاکستان است که قرار است هر چند مدت یکبار تشکیل جلسه دهد و درباره اوضاع جاری در افغانستان به بحث و تبادل نظر بپردازد. حضور روسیه در بازی‌های سیاسی و امنیتی افغانستان ولو به صورت گسترش یک چتر نظارتی غیرمستقیم بر فراز غرب در افغانستان از طریق حق وتو و قطعنامه‌های شورای امنیت برای آینده افغانستان نیز مفید و مؤثر است. این تأثیر از یکسو به گسترش نفوذ و قدرت روسیه در کشورهایی که مستقیماً تحت نفوذ آمریکا هستند منجر می‌شود و از جانب دیگر جلو یکه تازی‌های لجام گسیخته غرب و ناتو در افغانستان را می‌گیرد (واعظی، 1389: 34).

افزون بر روسیه، کنترل چین نیز یکی از هدف‌های آمریکا از حضور در این منطقه است. بر اساس راهبرد شورای روابط خارجی آمریکا، در سال‌های آینده چین به عنوان مهم‌ترین رقیب آمریکا در سطح بین‌المللی نقش‌آفرینی

خواهد کرد. گویی نظریه برخورد تمدن‌ها از ساموئل هانتینگتون که مکتب کنفسیوس با محوریت چین به همراه اسلام را مهمترین چالش برای آینده غرب می‌داند، در پس زمینه ذهنی رهبران کاخ سفید، واشنگتن را از هم اکنون به مقابل آرام با پکن واداشته و مهار تمدن‌هایی مانند چین در دستور کار آنان قرار گرفته است (امام زاده فرد، 1384: 62).

جدا از روسیه و چین، از دلایل مهم علت حضور آمریکا در افغانستان، جمهوری اسلامی ایران بوده است. آمریکا و جمهوری اسلامی ایران در تناقض ایدئولوژیکی به سر می‌برند. مقام‌های جمهوری اسلامی به واسطه سیاست آمریکا در ایران پیش از انقلاب اسلامی، این کشور را نمونه و الگوی اصلی نظام سلطه‌جو و سلطه‌گر می‌دانند. آمریکا در کودتای 28 مرداد 1332 علیه دولت مصدق، نفوذ در ایران بین سال‌های 1332 تا 1357، مخالفت با انقلاب اسلامی و پناه دادن به محمدرضا شاه، کودتای ناموفق طبس متأثر از اشغال سفارت آمریکا در ایران، بلوکه کردن دارایی‌های ایران، سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران در خلیج فارس، بمباران تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس، کمک تسلیحاتی، شیمیایی و اطلاعاتی به عراق در جنگ علیه ایران و کمک به گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور نقش داشته است. این گذشته ناخوشایند باعث شده است تا مقامات جمهوری اسلامی، سلطه‌گری و سلطه‌جویی را در ذات نظام آمریکا بدانند (غریب‌زندی، 1388: 87).

جمهوری اسلامی ایران با رویکرد واقع بینانه‌ای که در قبال افغانستان به ویژه از زمان حضور نظامی آمریکا در این کشور تاکنون داشته است، به شدت با انعقاد موافقت‌نامه امنیتی آمریکا و افغانستان مخالف است. مرضیه افخم، سخنگوی وزارت امور خارجه نیز بر این امر تأکید کرده و اظهار داشته که «دولت ایران امضای موافقت‌نامه امنیتی بین افغانستان و آمریکا را برای ثبات و امنیت دراز مدت افغانستان مفید نمی‌داند». در سفر اخیر حامد کرزای به ایران و دیدار با حسن روحانی نیز محور اصلی بحث بین دو کشور بر سر موضوع موافقت‌نامه امنیتی بود. زیرا ایران دیدگاه منفی نسبت به این پیمان دارد و تنها کشوری است که به صراحت مخالفت خود را با این موافقت‌نامه اعلام داشته است. ایران معتقد است که ادامه حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان همان گونه که در 10 سال گذشته دارای دستاورد امنیتی منفی بوده است، در سال‌های آتی نیز آثار سوء خود را در آینده امنیتی و اقتصادی افغانستان بر جا خواهد گذاشت (ملازهی، 1392/09/18). در واقع آمریکا با استفاده از این پیمان نه تنها افغانستان را تحت سلطه خویش قرار می‌دهد بلکه برای تحت تأثیر قرار دادن کشورهای همسایه افغانستان نیز از این استراتژی بهره خواهد برد. با امضای این پیمان، حفظ بی طرفی افغانستان در معادلات منطقه‌ای که همواره بخش مهمی از سیاست منطقه‌ای ایران بوده از بین رفته و سبب خروج افغانستان از این وضعیت بی طرفی سنتی می‌شود. همچنین به واسطه این موافقت‌نامه روابط ایران با افغانستان در جنبه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در سایه روابط ایران و آمریکا قرار خواهد گرفت. به علاوه این مسئله تداوم کمک‌ها و حمایت‌های ایران از افغانستان به خصوص در حوزه توسعه‌ای را تحت تأثیر قرار داده و از سوی دیگر آمریکا مانع جدی در جهت توسعه این روابط می‌شود (همان).

6- زمینه‌های ایجاد موافقت‌نامهٔ امنیتی آمریکا-افغانستان

دولت افغانستان به این جمع‌بندی رسیده که اگر خواهان بر عهده گرفتن مسئولیت‌های بیشتر در زمینهٔ مسائل امنیتی و نظامی است، در وهلهٔ اول باید جایگاه خود را با نیروهای ناتو مشخص کند؛ که البته این مسئله نیز با توجه به توانمندی نظامی این کشور معنا و مفهوم می‌یابد. این مهم از آن رو دارای اهمیت است که باید در نظر داشته باشیم، دولت کرزای خواهان استقلال بیشتر به همراه کم شدن مشکلات امنیتی، جلوگیری از تلفات غیرنظامیان و تأکید بر طی شدن روبه‌های قانونی در مبارزه با نیروهای شورشی است.

نگرانی از فعالیت‌های نظامی ناتو و خواست دولت افغانستان به پذیرش برخی مسئولیت‌ها زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار شد که تلفات انسانی مخصوصاً از سال 2008 به بعد افزایش یافت. طبق گزارش منتشر شده از وزارت دفاع آمریکا از زمان حمله به افغانستان در سال 2001 تاکنون حداقل 2276 سرباز آمریکایی در این جنگ کشته شده‌اند. این در حالی است که آمار تلفات جنگ افغانستان بر اساس گزارشات سازمان ملل متحد از آغاز سال 2007 میلادی تاکنون بیش از 14700 غیر نظامی می‌باشد. (Katzman, 2011: 38) بر اساس آمار خبرگزاری آمریکایی «آسوشیتدپرس» آمار تلفات نظامیان آمریکایی در افغانستان از ابتدای آغاز جنگ در این کشور از سال 2001 تا 25 سپتامبر 2012 دست کم 1995 نظامی است (خبرگزاری فارس، 1392/10/22، www.farsnews.com). در نوامبر سال 2010، زمانی که اختلافات میان کرزای و فرماندهان آمریکایی در افغانستان بر سر عملیات شبانه و کشتار مردم افزایش یافت، دولت افغانستان خواهان مذاکرات جدی در مورد امضای «قرارداد وضعیت نیروها» (SOFA) شد. اما در مارس 2011 و پس از کشتار شش پسر بچه در ولایت کنر افغانستان و موج اعتراضات، طرفین نسبت به امضای «قرارداد وضعیت نیروها» مصمم‌تر شدند. این قرارداد عملیات نیروی هوایی نیروهای ائتلاف را محدود و مصونیت قضایی به نیروهای آمریکا اعطا می‌کرد.

از سوی دیگر، زمانی که اوباما اعلام کرد که تا سال 2014، نیروهای آمریکایی از خاک افغانستان بیرون خواهند رفت، مسئلهٔ آموزش نیروهای افغانی و برقراری ترتیباتی برای این مهم توسط بایدن، معاون اوباما در 10 ژانویه 2011 و گیتس، وزیر دفاع آمریکا در 7 مارس 2011 نیز مورد تأکید قرار گرفت و در این دیدارها بر اهمیت این مسئله تأکید شد. بسیاری از سیاستمداران افغانی بر این باور بودند که آمریکا پس از سال 2014 که این کشور را ترک خواهد کرد، هیچ‌گونه برنامهٔ جامعی برای نابودی جریان افراط و برقراری مصالحه ندارند و کشور را در وضعیت بغرنجی رها خواهد کرد. اما دولت آمریکا برای جلوگیری از چنین وضعیتی در تلاش است تا همکاری طولانی مدتی را با مقامات افغانستان به تصویب رساند. در همین راستا اوباما در کنفرانس مشترکی با کرزای، تأکید کرد که آمریکا و افغانستان موافقت‌نامهٔ امنیتی طولانی مدت را به امضا خواهند رساند. وی اشاره کرد که این موافقت‌نامه در راستای آموزش و تربیت نیروهای افغانی و حمایت از این دسته از نیروها خواهد بود (Katzman, 2011: 39).

7- موافقت‌نامه امنیتی آمریکا- افغانستان

تلاش برای دستیابی به «موافقت‌نامه امنیتی دوجانبه» به عنوان سندی برای تبیین خطوط مشترک همکاری‌های سیاسی و امنیتی آمریکا و افغانستان، از تاریخ 15 نوامبر 2012 در کابل آغاز گردید. دستورکار دور نخست این مذاکرات، به بحث درباره چگونگی حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان پس از سال 2014 اختصاص داشت. «اکلیل حکیمی»؛ سفیر افغانستان در واشنگتن، ریاست هیئت مذاکره کننده افغانی و «جیمز وارلک»؛ معاون نماینده ویژه اوباما در افغانستان و پاکستان، ریاست هیئت آمریکایی را بر عهده داشتند (توافقنامه امنیتی آمریکا- افغانستان، 91/11/3).

کاخ سفید قصد دارد در این موافقت‌نامه موضوع تأسیس پایگاه دائم نظامی آمریکا، حفظ شماری از نظامیان و مهم‌تر از همه، مصونیت قضایی آنان در افغانستان پس از سال 2014 را منظور نماید. حضور تعدادی از نظامیان آمریکا در افغانستان پس از خروج نیروهای خارجی از افغانستان در پایان سال 2014 بخشی از راهبرد منطقه‌ای کاخ سفید را شامل می‌شود. وال استریت ژورنال یکی از روزنامه‌های آمریکایی گزارش داده که اگر مقام‌های افغانستان موافقت نمایند، آمریکا می‌خواهد ده هزار سرباز این کشور پس از 2014 در افغانستان بمانند (گلکوهی، 91/09/8).

تاکنون مذاکرات زیادی بین مقام‌های دو کشور درباره موافقت‌نامه امنیتی، برگزار شده، ولی تاکنون توافق نهایی حاصل نشده است و در کنار تعداد نیروها، پایگاه‌ها و چگونگی حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان، مسئله مصونیت نیروهای آمریکایی از پیگرد قضایی در دادگاه‌های محلی افغانستان یکی از موضوع‌های اساسی است که این مسئله با قتل عام 16 نفر از روستاییان افغان در اوایل سال 2013 توسط نیروهای آمریکایی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است (باقری، 1391/08/28).

8- ابعاد موافقت‌نامه امنیتی آمریکا و افغانستان

موافقت‌نامه امنیتی ارائه شده به دولت حامد کرزای که شامل یک مقدمه، بیست و شش ماده و ضمیمه است، شباهت‌های بسیاری با توافقنامه امنیتی آمریکا با عراق دارد و به نحوی تدوین شده که امور امنیتی این کشور را برای مدتی نامعلوم در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. محتوای کلی این موافقت‌نامه مواردی است از قبیل: 1- حضور دراز مدت یا دائمی نظامیان آمریکا در افغانستان؛ اگر این موافقت‌نامه امضا شود بین 500 تا 10 هزار نیروی آمریکایی برای کمک به مبارزه با شبه نظامیان القاعده و طالبان و آموزش ارتش ملی افغانستان در این کشور می‌مانند. 2- تأسیس پایگاه‌های نظامی در هر نقطه از افغانستان که آمریکا بخواهد؛ ایجاد 9 پایگاه نظامی در افغانستان که از این تعداد دو پایگاه در منطقه مرزی ایران دایر خواهد شد. 3- آزادی عمل نظامیان آمریکایی برای انجام هر گونه عملیات نظامی. 4- مجاز بودن نظامیان آمریکایی در استفاده از هر نوع سلاح دفاعی و تهاجمی در افغانستان. به همین دلیل، دولت حامد کرزای علاوه بر اعتراض‌های همسایگان خود، از سوی احزاب و گروه‌های داخلی و ملت افغانستان نیز با انتقادات و اعتراض‌های گسترده و شدیدی روبه رو شده و برای گریز از این فشارها، پذیرش این قرارداد را منوط به تأیید آن در لویه جرگه مجلس بزرگان و ریش سفیدان افغانستان

اعلام کرده است. در حال حاضر، نیروهای آمریکایی، نیروی اشغالگر در افغانستان محسوب می‌شوند و مردم افغانستان خواهان آن هستند که هر چه سریعتر امور امنیتی به نیروهای بومی سپرده شده و اشغالگران از این کشور خارج شوند. موافقت نامۀ امنیتی پیشنهادی آمریکا نشان می‌دهد آنها با تحمیل این موافقت‌نامه به دولت کابل، درصدد تبدیل افغانستان به یک پایگاه نظامی دائم برای خود هستند (وقاری، 1390).

این موافقت‌نامه بندهای مختلف و متعددی دارد که کلیۀ امور امنیتی افغانستان و حتی امنیت حریم هوایی این کشور را در تسلط آمریکا قرار می‌دهد و این نشان می‌دهد آنها برنامه گسترده‌ای را برای حضور بلند مدت و فراگیر در افغانستان دارند. بر اساس این موافقت‌نامه، آمریکایی‌ها حداقل پنج پایگاه نظامی دائمی را در ایالت‌های شیندند، شورابک، قندهار، بگرام و خوست افغانستان ایجاد خواهند کرد و مجاز خواهند بود پایگاه‌های دائمی و موقت یا عملیاتی دیگری را در هر نقطه از افغانستان که صلاح بدانند، ایجاد کنند و بدین منظور در استفاده از هرگونه امکانات منقول و غیرمنقول افغانستان، آزاد خواهند بود. این تأکید و اصرار نشان می‌دهد آمریکایی‌ها به دنبال تحمیل الگوی حضور خود در ژاپن، آلمان و کره جنوبی به افغان‌ها هستند و مهمتر اینکه ایجاد این تعداد پایگاه دائم نظامی آمریکا در یک کشور تاکنون، امری بی‌سابقه است و افغانستان را به بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در بیرون از مرزهای خود تبدیل می‌کند. علاوه بر این، طبق این موافقت‌نامه، نیروهای آمریکایی حتی مجاز به استفاده از هر نوع تسلیحات دفاعی و هجومی که صلاح بدانند، خواهند بود و این تسلیحات متعارف محسوب خواهند شد و دولت افغانستان حق اعتراض و حتی اخذ مالیات از نیروهای آمریکایی را ندارد.

طبق این موافقت‌نامه، آمریکایی‌ها در تصمیم‌گیری و مدیریت عملیات‌ها و اقدام‌های نیروهای خود در افغانستان نیز آزاد خواهند بود، زیرا تصمیم‌گیری در این باره در کمیته مشترکی انجام می‌گیرد که مدیریت و فرماندهی آن با آمریکایی‌ها خواهد بود. این شرایط بی‌شک مخاطرات زیادی را هم برای افغانستان و هم برای کشورهای منطقه ایجاد می‌کند. از این روست که اکنون هم مردم افغانستان به شدت با این موافقت‌نامه مخالفت می‌کنند و هم کشورهای منطقه از جمله روسیه، ایران، هند و حتی پاکستان که از جمله متحدان آمریکا در منطقه و جنگ علیه تروریسم به شمار می‌رود، با این موافقت‌نامه و بویژه تشکیل پایگاه‌های دائمی آمریکا مخالف هستند و تأکید دارند که آمریکایی‌ها نباید در درازمدت در افغانستان بمانند و باید زمان خروج آنها مشخص باشد.

گسترده‌گی دخالت و تسلط آمریکا در این موافقت‌نامه بر امور داخلی افغانستان محدود به همین موارد نیست و واشنگتن به نحوی عمل می‌کند که تمامی امور حاکمیتی افغانستان با هماهنگی آنها صورت گیرد و تا آنجا پیش رفته‌اند که تحمیل بند کاپیتولاسیون را به افغانستان در این قرارداد لحاظ کرده‌اند، به نحوی که تمامی نیروهای نظامی و غیرنظامی آمریکا در افغانستان، از این مصونیت برخوردار خواهند بود و دستگاه قضایی افغانستان نخواهد توانست نیروهای آمریکایی و مأموران وابسته به آنها را در صورت ارتکاب هر گونه جنایتی، تحت پیگرد و محاکمه قرار دهد. این مسأله، با واکنش‌ها و اعتراض‌های زیادی در افغانستان به عنوان یک کشور اسلامی با روحیات بیگانه ستیزی روبه رو شده، زیرا سابقۀ نیروهای آمریکایی و تخلفات نیروهای آمریکایی در لوای این قانون، در ژاپن و کره جنوبی، موجب نگرانی و حساسیت افکار عمومی مردم افغانستان است، بویژه آنکه سابقۀ رفتاری و اعمال نیروهای آمریکایی در افغانستان، فجیع‌تر از سابقۀ آنها در دیگر کشورهاست. در این میان، حامد

کرزای زیر این فشارها و برای اینکه از زیر بار مسئولیت آن بگریزد، اعلام کرده است که این موافقت‌نامه باید در لویه جرگه تصویب شود و بدین ترتیب، فیلترهایی را در مقابل آن قرار داده است تا تصویب آن به نوعی جنبه ملی پیدا کند. (وقاری، 1390).

9- نقاط قوت و ضعف موافقت‌نامه امنیتی افغانستان و آمریکا

امضای موافقت‌نامه امنیتی بین افغانستان و آمریکا بیش از آنچه انتظار می‌رفت به طول انجامید. بعد از طرح این موافقت‌نامه توقع می‌رفت که پیش‌نویس اجرایی آن به زودی از طرف تیم مشترک دو کشور تهیه و بعد از تصویب به اجراء گذاشته شود. اما گذشت زمان و تداوم اختلاف میان کابل و واشنگتن از یک سو و تداوم اعتراض‌های گروه‌های مخالفین مسلح و انتقاد نیروهای اپوزیسیون سیاسی از جانب دیگر نشان داد که موافقت‌نامه امنیتی ارزشش کمتر از پیمان استراتژیک نیست. افغانستان اعتبار حقوقی این سند را منوط به تأیید لویه جرگه و تصویب شورای ملی افغانستان کرده است. حال که لویه جرگه مشورتی موافقت‌نامه امنیتی را مورد تأیید قرار داده همه چیز به تصمیم شورای ملی و امضاء آن توسط ریاست جمهوری افغانستان بستگی خواهد داشت. اکنون لازم است که به محتوای آن نظری موشکافانه انداخته شود تا نقاط قوت و ضعف آن آشکار گردد.

9-1 نکات قوت موافقت‌نامه از منظر منافع ملی افغانستان

9-1-1- تعهد به رعایت قوانین افغانستان

آمریکا در قالب این موافقت‌نامه تعهد سپرده که نیروهای نظامی و وابستگان غیرنظامی آنان زمانی که در افغانستان حضور دارند قانون اساسی و سایر قوانین نافذ افغانستان را رعایت نمایند و از هر نوع اقدامی که با روح این موافقت‌نامه سازگاری نداشته باشد، خودداری ورزند (ماده 3، بند 1).

9-1-2- تعهد و احترام به حاکمیت ملی و استقلال سیاسی افغانستان

سه محور را در موافقت‌نامه مشخص کرده‌اند که عدم رعایت هر یک از این موارد می‌تواند نقض حاکمیت ملی افغانستان به حساب آید.

افغانستان در شرایط گذار و مرحله عبور از بحران به سر می‌برد. وقتی تعداد زیادی از نیروهای نظامی خارجی به منظور حمایت از دولت در کشور حضور می‌یابند، طبیعی است که حاکمیت ملی و استقلال سیاسی کم و بیش زیر سؤال می‌رود. طی ده سال حضور نیروهای ناتو در افغانستان، بارها به این شائبه دامن زده شده که حاکمیت ملی و استقلال سیاسی افغانستان به حد کافی حرمت گذاشته نمی‌شود. افغانستان از سوی گروه‌های مسلح مخالف دولت و حامیانشان کشور اشغال شده تلقی می‌شود. مهم‌تر از همه اینکه رئیس‌جمهور گاه خود از نیروهای خارجی، بخصوص آمریکایی‌ها، گلایه داشته که حاکمیت سایه را در این کشور ایجاد کرده است. در پاسخ به این نگرانی‌ها تعهد نیروهای آمریکا به احترام به حاکمیت ملی و استقلال سیاسی افغانستان به صراحت

در متن موافقت‌نامه امنیتی پیش‌بینی شده است. در موافقت‌نامه سعی شده به این موضوع به طور عینی و بر اساس مصادیق پرداخته شود. سه محور را در موافقت‌نامه مشخص کرده‌اند که عدم رعایت هر یک از این موارد می‌تواند نقض حاکمیت ملی افغانستان به حساب آید.

- اولویت حاکمیت سرزمینی افغانستان بر تعهدات ناشی از موافقت‌نامه به صراحت پیش‌بینی شده که تعهدات ناشی از موافقت‌نامه نمی‌تواند با حاکمیت سرزمین دولت افغانستان در تعارض قرار گیرد. هیچ یک از مواد موافقت‌نامه امنیتی و یا هر موافقت‌نامه دیگر را نمی‌توان برخلاف حاکمیت سرزمین افغانستان اجرا و یا تفسیر و تطبیق کرد (ماده 3، بند 3).

- تعهد اجرای طرح‌ها و عملیات‌ها با هماهنگی مقامات دولت افغانستان در بخش دیگر توافق شده که در تهیه طرح‌های اجرایی و عملیاتی، هماهنگی‌های لازم به عمل خواهد آمد تا حاکمیت ملی و سلامت و امنیت مردم افغانستان تأمین گردد (ماده 7، بند 3).

- صلاحیت دولت افغانستان در بازدید از تأسیسات و اماکن مورد استفاده نیروهای آمریکایی آمریکا متعهد شده است طی ده سال آینده نیروهای این کشور که در افغانستان مشغول انجام مأموریت خواهند بود، از هر نوع حمله به غیر نظامیان و مناطق مسکونی خودداری ورزند (ماده 7، بند 3).

9-1-3- تعهد به خودداری از حمله به غیر نظامیان و اماکن مسکونی در افغانستان

مورد دیگری که مکرراً طی سال‌های اخیر مورد اعتراض بوده آسیب‌هایی است که غیر نظامیان در جریان عملیات نظامی متحمل می‌شدند. در این مورد نیز آمریکا متعهد شده است طی ده سال آینده نیروهای این کشور که در افغانستان مشغول انجام مأموریت خواهند بود، از هر نوع حمله به غیر نظامیان و مناطق مسکونی خودداری ورزند (ماده 7).

9-1-4- تعهد به خودداری از فعالیت‌های سیاسی در افغانستان

یکی از پیامدهای منفی حضور نیروهای خارجی در افغانستان که مایه نگرانی مردم بوده و برخی از جریان‌های سیاسی و نهادهای مدنی مدام عواقب خطرناک آنرا گوشزد کرده‌اند، مداخله آنها در امور سیاسی کشور است. در ماده 3، بند 1، آمریکا با درک حساسیت موضوع و نگرانی‌هایی که افغانستان در زمینه داشته، تعهد سپرده که از فعالیت‌های سیاسی نیروهای خود جلوگیری کند. بر اساس بخشی از بند اول ماده سوم موافقت‌نامه، نیروهای نظامی آمریکا و وابستگان غیرنظامی آنها حق ندارند وارد عرصه فعالیت‌های سیاسی شوند و در امور سیاسی به نفع جریان یا جریان‌های خاصی عمل نمایند (باقری، 1392).

9-1-5- تعهد به دفاع از افغانستان در برابر تجاوز خارجی

تعرضات مرزی و پرتاب راکت‌ها که در این سال‌ها از خاک پاکستان به داخل افغانستان انجام گرفت، توجه لازم و عکس‌العمل سریع از سوی آمریکا برای توقف آن انجام نشد. به رغم امضای پیمان استراتژیک، این مسئله افغانستان را بر آن داشت که در موافقت‌نامه امنیتی در ماده 6، بندهای 4 و 5 بر سر شفاف شدن این موضوع پافشاری نماید.

رئیس جمهور بارها بر این موضوع تأکید ورزید که موافقت‌نامه امنیتی را در صورتی امضا می‌کند که به خیر و صلاح افغانستان باشد و جانب مقابل تعهد نماید امنیت ملی افغانستان را در برابر مداخلات خارجی تأمین نماید. نتیجه پافشاری‌های دولت افغانستان ماده ششم موافقت‌نامه امنیتی است. در ماده ششم ایالات متحده تعهد کرده است از دولت افغانستان در برابر تجاوز خارجی حمایت و دفاع اقتصادی، سیاسی و نظامی به عمل آورد (توحیدی، 1391: 11-14).

9-1-6- تعریف تجاوز از طریق تعیین مصادیق

تعریفی که در ماده 6، بند 1 در موافقت‌نامه امنیتی از تجاوز ارایه شده، تعریف حرفه‌ای و نسبتاً جامع است. این تعریف با تعریفی که در قطعنامه 1974 سازمان ملل متحد ارایه شده است قرابت دارد. هر نوع حمله نظامی کشور خارجی، تعرض مسلحانه گروه‌های نظامی که در کشور خارجی پایگاه دارند و مورد حمایت آن قرار دارند و نیز سایر اشکال توسل به زور، تجاوز تلقی می‌شود. به این ترتیب، مفهوم تجاوز از طریق نام بردن مصادیق آن، بین طرفین موافقت‌نامه، شفاف سازی شده و بر اساس آن طرف آمریکا تعهد سپرده که در صورت پیش آمد چنین وقایعی از افغانستان دفاع اقتصادی، سیاسی و نظامی کند.

9-1-7- تعهد به مصرف کمک‌ها از مجرای بودجه رسمی دولت افغانستان

نکته‌ای که افغانستان در این اواخر نسبت به آن حساسیت زیادی از خود نشان داده، مشخص شدن میزان کمک‌هایی است که آمریکا برای ده سال آینده وعده داده است. این نگرانی در این اواخر تا حدودی رفع شد. آمریکا در اجلاس شیکاگو وعده سپرد که سالیانه 4.2 میلیارد دلار به افغانستان کمک کند. نکته دیگر چگونگی مصرف این کمک‌هاست، دولت افغانستان از نحوه مصرف کمک‌های خارجی طی ده سال گذشته نیز ناراضی بوده است. یکی از عوامل عدم تأثیر لازم کمک‌های جامعه جهانی از نظر دولت افغانستان نحوه مصرف آن است که بخش عمده آن مستقیماً توسط خود کشورهای کمک کننده یا نهادهای غیردولتی مصرف شده است. دولت افغانستان با تکیه بر این تجارب نسبت به چگونگی مصرف کمک‌های آمریکا طی ده سال آینده تا حدود نظر خود را در موافقت‌نامه بر جانب مقابل تحمیل کرده است. در موافقت‌نامه پیش بینی شده، مبلغی که سالیانه برای آموزش، تجهیز، مشورت دهی و توسعه توان دفاعی نیروهای امنیتی افغانستان اختصاص داده می‌شود، از طریق بودجه رسمی دولت افغانستان و تحت نظارت نهادهای مالی دولتی به مصرف برسد (ماده 4).

یکی از موارد تعهدات پیش بینی شده در موافقت‌نامه، تعهد آمریکا به جبران خساراتی است که ممکن است از سوی نیروهای این کشور به اشخاص حقیقی و حقوقی و نهادهای دولتی وارد آید (باقری، 1392).

9-2- نقاط ضعف و محدودیت‌های موافقت‌نامه امنیتی از منظر منافع ملی افغانستان

هرچند حضور نظامی آمریکا در افغانستان و انعقاد موافقت‌نامه امنیتی این کشور با افغانستان دارای نقاط قوت است، اما مشکلات عدیده‌ای در این میان وجود دارد که می‌تواند این دو کشور را از رسیدن به اهداف خود ناکام گذارد.

9-2-1- انتقادات به ایجاد پایگاه‌های نظامی در افغانستان

در این میان یکی از جدی‌ترین انتقادات به ایجاد پایگاه‌های نظامی در افغانستان بر می‌گردد که البته از جمله مهمترین بندهای این موافقت‌نامه نیز به شمار می‌رود و حتی احتمال حذف آن با گسترده‌تر شدن فشارها بعید به نظر می‌رسد. ایجاد پایگاه نظامی در افغانستان از جنبه‌های مختلفی مورد نقد جدی قرار گرفته است. حامد کرزای به رغم اینکه کلیت این پیمان را پذیرفته است، اما اشاره داشته که مردم افغانستان از اینکه کشور خود را در اشغال کشور دیگری ببینند، اصلاً راضی نیستند؛ نکته‌ای که می‌تواند موجبات افزایش نارضایتی عمومی را در پی داشته باشد. البته هرچند وزیر کشور افغانستان اعلام کرده که رئیس جمهور کرزای، ایجاد پایگاه‌های دائمی آمریکا در افغانستان را نپذیرفته است، اما به نظر می‌رسد که چنین اظهارنظرهایی صرفاً مانورهای سیاسی وی برای گرفتن امتیازات بیشتر از آمریکا باشد (سوری، 1390: 12)

از سوی دیگر، ایجاد پایگاه‌های نظامی، مورد مخالفت جدی همسایگان مهم افغانستان یعنی ایران، پاکستان و روسیه است. مسئله‌ای که دولت کرزای تلاش داشته به انحای مختلف چنین مشکلی را برطرف سازد. به همین دلیل بارها سخنگوی دولت افغانستان به همسایگان اطمینان داده که این پایگاه‌ها علیه آنان در نظر گرفته نشده است. البته این نگرانی‌ها به دلیل رقابت‌ها و خصومت‌های سیاسی آمریکا و همسایگان افغانستان، همچنان وجود خواهد داشت.

قطعاً مهم‌ترین وجه منفی ایجاد پایگاه نظامی، مربوط به واکنش نیروهای شورشی و تأثیر آن بر روند مصالحه خواهد بود. نیروهای شورشی همواره یکی از پیش شرط‌های جدی خود را برای قبول آشتی ملی و برقراری مصالحه، خروج نیروهای ائتلاف از افغانستان عنوان کرده‌اند. طبیعتاً چنین شرایطی بر میزان بی‌اعتمادی این دسته از نیروها نسبت به تمامی تلاش‌های مصالحه و حتی دولت کرزای خواهد افزود که در ادامه خشونت‌های بیشتری را در پی خواهد داشت.

9-2-2- عدم اعتماد طالبان به کرزای و آمریکا

واقعیت این است که عدم اعتماد طالبان به کرزای و آمریکا، یکی از مهمترین مشکلات موجود به شمار می‌رود. عدم اعتماد میان دولت کرزای و گروه‌های طالبان که با توجه با ایجاد پایگاه‌های نظامی دائمی آمریکا افزایش نیز می‌یابد، امیدهای آمریکا را برای متمایل شدن این گروه به فرایند مصالحه کم رنگ‌تر می‌سازد. در چنین شرایطی که نیروهای طالبان در افغانستان، با افزایش حملات نیروهای ائتلاف مواجه هستند و از سوی دیگر برنامه‌ای از سوی آنان مبنی بر ترک کشور مشاهده نمی‌کنند، طبیعی است که نسبت به نیت کمیسیون صلح، بیش از پیش ظنین شوند. عبدالحکیم مجاهد، از اشخاص با نفوذ شورای عالی صلح بیان داشته که هر چند تماس‌هایی با طالبان وجود دارد، اما دستیابی به صلح به دلیل دید منفی طالبان دور از دسترس به نظر می‌رسد. منابع افغانی نزدیک به طالبان تصدیق می‌کنند که ارتباطاتی وجود دارد، اما در چنین شرایطی که غرب و کرزای از خود حسن نیت نشان نمی‌دهند، امکان موفقیت و نیل به هدف امکان‌پذیر نیست. این منابع اضافه می‌کنند که رهبران طالبان عمیقاً به وعده‌های دولت و غرب نسبت به بازگشتن به مشاغل و خانه‌هایشان ظنین هستند.

مجاهد اذعان دارد که در چنین شرایطی، اعتماد از جمله مهمترین عواملی است که در مسیر تحقق صلح باید مدنظر باشد (سوری، 1390: 13) عدم اعتماد به نیروهای غربی و حتی دولت کرزای، موجب تقویت احساسات ضد آمریکایی در افغانستان شده است. گسترده و عمیق تر شدن احساسات ضد آمریکایی، از دیگر مسائلی است که آمریکا در انتقال مسئولیت‌های امنیتی و به پیش بردن موافقت‌نامه امنیتی، با آن دست و پنجه نرم می‌کند. رشد نارضایتی افغانی‌ها با حضور نظامی آمریکا بدین معنی است که بسیاری از آنها مشتاق هستند تا هرچه سریعتر نیروهای ائتلاف این کشور را ترک نمایند. چنین مسئله‌ای در تناقض آشکار با حضور دراز مدت آمریکا است (همان، 14).

9-2-3- مصونیت قضایی آمریکایی‌ها در افغانستان

به همه این مسائل باید حقیر شمردن دستگاه سیاسی و قضایی افغانستان را به وسیله آمریکا اضافه کرد. مصونیت قضایی آمریکایی‌ها در افغانستان، از زمان مطرح شدن این نکته تا به حال، موج فزاینده‌ای از انتقادات را در پی داشته است. تا به آنجا که برخی بر این باورند که طالبان می‌تواند از این وضعیت برای همراه ساختن مردم با خود استفاده نماید.

9-2-4- تعیین خسارات به طور یک جانبه از طرف مقامات آمریکایی

یکی از موارد تعهدات پیش بینی شده در موافقت‌نامه، تعهد آمریکا به جبران خساراتی است که ممکن است از سوی نیروهای این کشور به اشخاص حقیقی و حقوقی و نهادهای دولتی وارد آید. بر اساس این تعهد، آمریکا موظف است هر نوع آسیب‌ها، صدمات و خساراتی را که در اثر تخلفات و اعمال جرمی نظامیان و غیر نظامیان وابسته، به اشخاص و دولت افغانستان وارد می‌شود، به طور عادلانه و معقول جبران کند. در تنظیم این اصل معیار اصول حقوقی و معیار عقلانی رعایت شده است. اما انتقادی که بر آن می‌تواند وارد باشد این است که مرجع رسیدگی و تشخیص خسارت و همچنین تعیین میزان آن در صلاحیت مقامات نیروهای آمریکا است (Katzman, 2011: 39).

9-2-5- نگرانی همسایگان افغانستان از حضور نظامی آمریکا در این کشور

یکی از مهمترین اهدافی که آمریکا از طریق موافقت‌نامه امنیتی با افغانستان دنبال می‌کند، مهار و محدود کردن دولت‌های همسایه افغانستان یعنی روسیه، ایران، پاکستان و چین می‌باشد. افغانستان هر چند کشوری محصور در خشکی است، اما این کشور در همسایگی ایران، پاکستان و چین از یک سو و روسیه با واسطه آسیای مرکزی از سوی دیگر است. حضور پایدار آمریکا در افغانستان این امکان را با ایالات متحده می‌دهد که همزمان نه تنها حوزه نفوذ دولت‌های یاد شده را محدود کند، بلکه علیه آنها چالش امنیتی ایجاد کند. لذا این امر یکی از دلایل نگرانی ایران، روسیه، پاکستان و چین از این موافقت‌نامه است. آمریکا سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی بسیاری در افغانستان تأسیس کرده که کارویژه و مأموریت اصلی آنها عملیات جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات از کشورها و مناطق پیرامون افغانستان است. علاوه بر این ایالات متحده در حال تأسیس تکنولوژی‌های جدید مخابراتی در افغانستان است که قادر است به راحتی خطوط تلفن را شنود کند. همین عامل خود یکی از دلایل نگرانی ایران،

روسیه، پاکستان و چین از موافقت‌نامه امنیتی آمریکا-افغانستان است. در کنار موارد مذکور این امکان فراهم می‌شود که با بهره‌گیری از مسائل مذهبی و قومی موجود در منطقه، آمریکا در امور داخلی کشورهای یاد شده نیز دخالت کند (توحیدی، 1391: 14-11).

10- عواقب و الزامات موافقت‌نامه امنیتی بر آینده منطقه

موافقت صریح قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل با گسترش حوزه نفوذ ایالات متحده به خاک افغانستان بازگوکننده ماهیت نوین نظام بین‌الملل می‌باشد. نظامی که آمریکا خود را در موقعیت یک کشور هژمون تصور می‌نماید. آمریکا توانست با حمله به افغانستان با شعار مبارزه با تروریسم مقدمات تثبیت هژمونی خود را فراهم سازد. ایالات متحده منافع ژئوپلیتیک زیر را در موافقت‌نامه امنیتی با افغانستان در راستای دست‌یابی به هژمونی گری کشورش دنبال می‌نماید.

10-1- محاصره هارتلند انرژی و ایران

پس از فروپاشی شوروی و حاکم شدن گفتمان ژئواکونومیک به عنوان ملاک قدرت در سده بیست و یکم، رقابت بر سر منابع انرژی به یکی از مسائل رایج در جهان ژئوپلیتیک تبدیل شده است. شاید هیچ چیز به اندازه نفت و گاز در سیاست جهان و تحولات ژئوپلیتیکی امروز تأثیر نداشته باشد. آمریکا در واقع پس از یازدهم سپتامبر، خاورمیانه (به طور عام) و خلیج فارس (به طور خاص) را در اهداف استراتژیک خود (عمدتاً از نظر انرژی و کنترل رقبای دیگر و هژمونی بر جهان) تلقی و آن را سکوی پرش برای هژمونی بر مناطق دیگر قلمداد کرده است. با توجه به نیازهای نفتی اکثر قدرت‌های بزرگ به هارتلند انرژی، آمریکا سعی دارد با تحکیم کنترل خود بر خلیج فارس و خزر، و هرچه تنگ‌تر نمودن حلقه محاصره ایران؛ ابزار کنترلی قوی برای اداره امور جهانی و تحقق بخشیدن به نظام هژمونی گرایانه‌اش بیابد. ایالات متحده با قرار دادن پایگاه‌های متعدد نظامی در اطراف ایران درصدد تهدید این کشور و حرکت دادن آن در راستای اهداف خود و پذیراندن هژمونی‌گری خود به این کشور است. آمریکا با پیش کشیدن موضوعاتی همانند حقوق بشر، خاورمیانه بزرگ، مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی و غیره به هر طریقی به دنبال حضور در منطقه خلیج فارس و به طور کلی هارتلند انرژی است. بنابراین یکی از اهداف بسیار مهم ایالات متحده جهت حضور طولانی مدت در افغانستان ایجاد پایگاه نظامی در این کشور به منظور تنگ کردن حلقه محاصره هارتلند انرژی و ایران به عنوان قلب بیضی انرژی استراتژیک برای تثبیت هژمونی آمریکا می‌باشد (حافظ نیا، 1385: 102). دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی، تنوع جغرافیایی منابع انرژی و مسیرهای انتقال و وجود ثبات سیاسی در مناطق دارای منابع نفت و گاز از اهداف دائمی آمریکا است (طباطبایی، 1383: 146) در واقع آمریکا به دنبال اجرای این توافقنامه و همچنین تنوع بخشی به منابع سنتی تأمین انرژی یعنی تقویت جایگاه انرژی در منطقه است. در نهایت اینکه کنترل منابع و مسیرهای انتقال انرژی در راستای کنترل رقبای جهانی نیز می‌تواند در زمره اهداف مورد نظر این طرح باشد.

10-2- نفوذ و کنترل هرچه بیشتر آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز

با فروپاشی شوروی، منطقه آسیای مرکزی، خزر و قفقاز برجستگی ویژه‌ای در نقشه جغرافیایی جهان یافت. برژینسکی تأکید می‌کند هر کشوری که بتواند بر آسیای مرکزی و قفقاز تسلط پیدا کند، توانایی مورد تهدید قرار دادن موقعیت آمریکا در خلیج فارس را خواهد داشت. وی روسیه و چین دو کشور قدرتمند و دارای مرز مشترک با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به عنوان کشورهای شناسایی می‌کند که احتمال دارد منافع آمریکا را در این منطقه به خطر اندازند (واعظی، 1387: 58). حمله آمریکا به افغانستان، شعار مبارزه با تروریسم و شرایط به وجود آمده در منطقه باعث شد که آمریکا از این فرصت حداکثر بهره‌برداری را به عمل آورد، زیرا سبب شد حضور نظامی خود را در این منطقه عینیت داده و با معامله و همکاری در زمینه مسائل امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی برای دستیابی به اهداف هژمونی‌گرایانه اقدامات زیربنایی متعددی را انجام دهد (اخباری و دیگران، 1390: 94). تقریباً بلافاصله پس از یازده سپتامبر، آمریکا از شرایط ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی بهره برد. دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا در فاصله‌ای کمتر از یک ماه از حادثه مذکور توانست طی قراردادی با ازبکستان از پایگاه‌های نظامی این کشور جهت تسلط بیشتر بر افغانستان بهره‌برد (کرونین، 1384: 422). بدین ترتیب مجاورت افغانستان با آسیای مرکزی این امکان را برای ایالات متحده فراهم ساخت تا با حضور فعال‌تر در منطقه نفوذ سنتی رقبایش (روسیه، چین و ایران) با شعار مبارزه با تروریسم و گسترش دموکراسی، آن‌ها را در تگنای بیشتر قرار دهد و از این ویژگی افغانستان در جهت تداوم و تثبیت هژمونی خود بر رقبایش بهره‌برداری نماید (متقی، 1387: 137).

10-3- گسترش ناتو به شرق

بدون شک حادثه یازده سپتامبر و حضور آمریکا در افغانستان موجب شد تا تروریسم به عنوان مهمترین و کارآمدترین ابزار مداخله جویی در راستای احیا و نهادینه کردن هژمونی ایالات متحده مورد استفاده قرار گیرد. ناتو به عنوان نهادی ارزشمند برای آمریکا، نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت هژمونی این کشور و تداوم نفوذش در اروپا دارد و همچنین ابزار لازم را برای تأثیرگذاری در تحولات منطقه‌ای و جهانی در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. در نتیجه حوادث یازده سپتامبر و حمایت ناتو از آمریکا در حمله به افغانستان؛ ایالات متحده توانست ضمن پویاتر ساختن این سازمان در گسترش هرچه بیشتر به شرق خصوصاً در محدوده نفوذ رقبایش از آن در جهت اهداف هژمونی‌گرایانه خویش بهره‌برد (امینیان، 1384: 45).

10-4- کنترل هند و پاکستان دو قدرت نوپای اتمی

هند و خصوصاً پاکستان کشورهایی هستند که قدرت هژمونی ایالات متحده را بر دنیا پذیرفته و در راستای تحقق و تثبیت این نظام این کشور را نیز مساعدت نموده‌اند. در نتیجه ایالات متحده تمامی تلاش خود را انجام می‌دهد تا با واگذاری امتیازات متعدد سیاسی و اقتصادی به دو کشور مذکور از اتحاد آن‌ها با رقبای اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیکی خود جلوگیری نماید. علاوه بر آن هند در حال حاضر از پیشرفت‌های اقتصادی ویژه‌ای برخوردار گشته است و در حال مطرح شدن به عنوان یکی از قطب‌های مهم اقتصادی دنیاست که از قدرت اتمی

نیز برخوردار است و می‌تواند همچون چین در آینده‌ای نه چندان دور به عنوان رقیبی جدی برای ایالات متحده مطرح گردد. در نتیجه آمریکا می‌کوشد با حضور در افغانستان از قدرت گرفتن این کشور جلوگیری به عمل آورد. به طور کلی می‌توان اقدامات ایالات متحده در مورد دو کشور هند و پاکستان را هموار سازی مسیر هژمون کشورش یاد کرد (اخوان کاظمی، 1386: 273).

10-5 مبارزه با گسترش و نفوذ تفکر طالبانی به دیگر کشورهای اسلامی

همان طور که گفته شد ایالات متحده پس از فروپاشی شوروی و کمونیسم، خود را گرفتار چالش جدیدی به نام تروریسم می‌دید. پژوهش‌هایی که پس از حادثه یازده سپتامبر توسط محققین ایالات متحده صورت گرفته مهمترین مشکل آمریکا در قرن بیست و یک را تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و بنیادگرایی اسلامی دانسته‌اند که در صورت همکاری آن‌ها با یکدیگر این مشکل بسیار بزرگ‌تر و جدی‌تر خواهد شد. حوادث یازدهم سپتامبر اوج مخالفت‌های بنیادگرایی اسلامی با اقدامات آمریکا بود. ایالات متحده پیوسته نگران به وجود آمدن بن‌لادن‌ها و طالبان‌ها در دیگر کشورهای جهان اسلام است. شعله ور شدن تفکر طالبانی و گسترش آن به کشورهای اسلامی دیگر همچون کشورهای آسیای مرکزی، حوزه خلیج فارس و حتی کشورهای مسلمان آفریقایی؛ آمریکا را با چالشی جدی در هژمونی‌گری جهانی مواجه خواهد ساخت. به عنوان مثال؛ واکنش‌ها و مخالفت‌ها با دولت پاکستان در صورت همکاری با آمریکا برای حمله به مواضع طالبان که عمدتاً از سوی نیروهای مذهبی هوادار طالبان و علمای دینی و حتی افسران و فرماندهان نظامی صورت می‌گیرد. به دنبال آن تظاهرات اعتراض‌آمیز و تهدید به جهاد و اشغال پایگاه‌های نظامی به وسیله مردم در صورت استقرار نیروهای آمریکایی در آن‌ها، نقش تصاویر بن‌لادن بر دیوارها و فروش پیراهن‌هایی با تصاویر بن‌لادن و شعارهایی که بر دیوار بر ضد آمریکا نوشته شده بود (آقاجری، 1381: 144). جملگی حاکی از نفوذ و پذیرش تفکر طالبانی توسط مردم پاکستان بود که در صورت رخنه کردن به دیگر کشورهای اسلامی می‌توانست نیرویی قوی در مقابل هژمونی‌گری ایالات متحده باشد (مطهرنیا، 1383: 102).

در انتها بایستی گفت چون آمریکا بنیادگرایی اسلامی را در تقابل و مخالفت قدرت هژمونیک خود می‌داند و بدان به عنوان مانع و سدی بر سر راه، گسترش، تقویت و تعمیق قدرت هژمونیک خود می‌نگرد، تمامی تلاش خود را انجام می‌دهد تا به اشکال مختلف از گسترش و قدرت گرفتن آن جلوگیری نماید. همان طور که در مورد طالبان و القاعده با اقدام نظامی در جهت حذف آن می‌کوشد در دیگر کشورهای اسلامی با اجرای طرح‌هایی از قبیل خاورمیانه بزرگ می‌کوشد از مشکلات آن برای قدرت هژمون خود جلوگیری به عمل آورد. در واقع، آمریکا با اجرای طرح موافقت‌نامه امنیتی با افغانستان درصدد خارج ساختن پتانسیل اسلام سیاسی از منطقه به عنوان تهدید کننده منافع آمریکا است (فراهانی، 1383: 2).

10-6 کنترل و نظارت هرچه بیشتر بر آب‌های اقیانوس هند، تنگه هرمز و خلیج فارس

اقیانوس هند و خلیج فارس از دیرباز نقش بسیار حساسی در تأمین امنیت جهانی داشته است. با ورود گفتمان اقتصادی بر سیاست‌های جهانی، خلیج فارس به خاطر دارا بودن ذخایر عظیم نفتی و متنوع، موقعیتی ویژه در

سیاست بین‌الملل و رقابت‌های جهانی پیدا کرده است. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در این منطقه و موقعیت تنگه هرمز به عنوان درب ورود و خروج آن به ویژه نقش آن در عبور و مرور مطمئن و مداوم نفت اهمیت استراتژیکی تنگه هرمز و خلیج فارس را بیش از پیش کرده است. ایالات متحده همیشه به اقیانوس هند و تنگه هرمز به عنوان شریان‌های انتقال دهنده خون صنعت مدرن نگریده و قصد داشته با کنترل این معابر امنیت انرژی خود را تأمین نماید.

کشور افغانستان به واسطه مجاورت با اقیانوس هند و خلیج فارس به آمریکا این امکان را می‌دهد تا ضمن حضور فعال‌تر در آب‌های اقیانوس هند و خلیج فارس همچنان قدرت دریایی جهان را در دست داشته و با نظارت بیشتر بر منابع انرژی کشورهای منطقه، همچنان تسلط خود را بر نبض اقتصادی جهان حفظ نموده و از حضور و نفوذ رقبای قدرتمندش؛ روسیه و چین که گاهاً به صورت پیمان‌شانگهای در حال قدرت گرفتن بیشتر هستند جلوگیری به عمل آورد. به طور کلی عملکرد آمریکا در اقیانوس هند و خلیج فارس تابع تلاش این کشور برای حفظ موقعیت هژمونی خود در عرصه بین‌الملل است، زیرا با کنترل این منطقه علاوه بر تأمین منابع انرژی مطمئن، می‌تواند از پایگاه‌ها و مناطق تحت کنترل خود نیز حمایت نماید که همگی در راستای تثبیت قدرت هژمونی ایالات متحده می‌باشد (صالح، 1386: 150).

10-7- تضمین امنیت اسرائیل در منطقه

اهمیت اسرائیل در سیاست‌های آمریکا به حدی است که میرشایمر و والت معتقدند که هدایت‌کننده سیاست‌های آمریکا در منطقه، عمدتاً تعهد با اسرائیل است و نه صرفاً منابع نفتی. اگر کمپانی‌های نفتی یا کشورهای تولیدکننده نفت هدایت‌کننده سیاست‌ها بودند، آمریکا سعی می‌کرد به جای اسرائیل از فلسطین دفاع کند. علاوه بر آن، به جنگ عراق نمی‌رفت و ایران را به استفاده از نیروی نظامی تهدید نمی‌کرد (میرشایمر و دیگران، 1386: 152) حضور نظامی آمریکا در منطقه و در کنار بازیگرانی همچون ایران و گروه‌های اسلامی در افغانستان و پاکستان که پیوسته بر نامشروع بودن رژیم اسرائیل تأکید می‌کنند می‌تواند تضمین امنیتی برای اسرائیل باشد تا در صورت هرگونه اقدام علیه تل آویو یا تهدید به انجام عملیات، آمریکا دست به تلافی و پاسخ مناسب زند.

10-8- گسترش فرهنگ آمریکایی در قالب لیبرال دموکراسی

بعد از حادثه یازده سپتامبر آمریکا به این نتیجه رسید که دموکراتیزسیون در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه باعث جلوگیری از رشد تروریسم خواهد شد و ارزش‌های دموکراتیک فضای کمتری را برای تروریسم به وجود می‌آورد. در این میان نظریه صلح دموکراتیک بار دیگر مطرح گردید، مبنی بر اینکه دموکراسی‌ها معمولاً با یکدیگر نمی‌جنگند و از نظام استبدادی صلح‌طلب‌تر هستند (لینکلتر، 1385: 126) تأکید و تعصب آمریکا بر نوع خاصی از دموکراسی - که از آن به «لیبرال دموکراسی» تعبیر می‌شود - نشان از وجود پشتوانه‌ای ایدئولوژیک دارد که همان رسالت جهانی برای برقراری لیبرال دموکراسی در جهان است (فراهانی، 1384: 88). آنها معتقدند برقراری دموکراسی سکولار در کشورهای منطقه و اسلامی منجر به حرکت آنها به سمت اقتصاد سرمایه‌داری و

ادغام منطقه در اقتصاد جهانی به رهبری آمریکا خواهد شد و دموکراسی سکولار حساسیت مسلمانان را در برابر اسرائیل کمتر خواهد کرد. از دید مقامات آمریکایی افغانستان یکی از مناطقی است که پتانسیل لازم برای اجرای چنین نظریه‌ای را دارد.

نتیجه‌گیری

با نگاهی به تاریخ تحولات افغانستان در می‌یابیم به دلیل اینکه ژئوپلیتیک این کشور در پیوند با مناسبات قدرت در نظام بین‌الملل قرار گرفته چشم‌انداز روشنی برای پایان مجادلات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور وجود ندارد. این شاخصه ژئوپلیتیکی باعث شده که این کشور مدام در معرض تجاوز و اشغال قدرت‌های بین‌المللی (انگلستان، شوروی و در شرایط کنونی آمریکا) قرار گیرد. شاخصه‌های مهم ژئوپلیتیکی این کشور یعنی واقع شدن در محیط امنیتی روسیه، چین، هند، پاکستان و ایران است و به واقع کمین استراتژیک منطقه مهم خاورمیانه و آسیای مرکزی نیز محسوب می‌شود. به همین جهت هر قدرت بین‌المللی برای امکان سنجی و بازی‌های ژئوپلیتیک نسبت به رقبا، سرزمین افغانستان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد با توجه به رضایت دولتمردان افغانستان برای حضور نیروهای خارجی در آن کشور برای برقراری ثبات و امنیت، موافقت‌نامه امنیتی آمریکا و افغانستان با وجود اختلاف‌های دو کشور، در نهایت با تعدیل نظرات آنها امضا خواهد شد. این موافقت‌نامه هر چند دارای نکات مثبتی است، اما به مواردی اشاره می‌کند که بیش از پیش افشاکننده تعارضات موجود در جامعه افغانستان است. تعارضاتی که می‌تواند تحرکات مثبت سیاسی و نظامی را دچار تضاد جدی سازد. حضور آمریکا در قالب برنامه همکاری با نیروهای امنیتی و نظامی افغانستان، می‌تواند پشتوانه مناسبی برای کشور افغانستان به شمار آید، اما حضور نظامی آمریکا باعث می‌شود تا شرایط سیاسی و اجتماعی افغانستان دچار مشکل شده و بحران‌های متعددی برای آنها ایجاد نماید، که نماد بارز آن به شکست کشیده شدن مذاکرات صلح است. از سوی دیگر ضعف ساختاری افغانستان، آمریکا را بر آن داشته تا فشارهای قانونی و سیاسی بیشتری را به این کشور وارد سازد. اما چنین شرایطی نیز در آینده می‌تواند بر میزان مخالفت‌ها بیفزاید. در این میان می‌بایست مخالفت‌های همسایگان، رقابت‌ها و مخاصمه‌های موجود در این زمینه را پس از استقرار پایگاه نظامی آمریکا نیز مد نظر قرار داد. در نهایت اینکه هر چند امضای این موافقت‌نامه به دلیل اهمیتی که در آموزش نیروهای افغانی و کمک به روند دولت‌سازی دارد از اهمیت بالایی برخوردار است، اما واکنش‌های منفی گروه‌های شورشی به تداوم اشغال و تأثیر منفی این مسئله بر تلاش‌های آشتی ملی و از همه مهمتر مفاد مندرج در این موافقت‌نامه که بیانگر اعطای حق کاپیتولاسیون به آمریکا به شمار می‌رود، می‌تواند طرفین را از دستیابی به اهداف اولیه این پیمان باز دارد.

منابع و مأخذ:

الف: فارسی

- آقاجری، محمد جواد (1381)، "حادثه یازدهم سپتامبر و تأثیر آن بر سیاست دولت پاکستان در قبال گروه های اسلامی"، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، خرداد و تیر، شماره 178-177، صص 142-154.
- اتوتایل، ژیروید (1380)، *اندیشه های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، ترجمه محمد رضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- اخباری، محمد و دیگران (1390)، "موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تلاش های آمریکا برای تثبیت هژمونی خود در جهان"، *فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی*، سال چهل و سوم، شماره 75، صص 87-112.
- اخوان کاظمی (1386)، *سازمان همکاری شانگهای (اهمیت ژئواستراتژیک روز افزون در تقابل با یک جانبه گرایی)*، چهاردهمین همایش بین المللی آسیای مرکز و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- اسماعیلی، بشیر و رضایی، قاسم (1388)، "بحران نهادهای امنیتی افغانستان و دورنمای خروج از آن"، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی*، شماره 4، صص 179-194.
- اطاعت، جواد و جهانیان، شهاب (1387)، "دلایل و روند تهاجم نظامی آمریکا به عراق"، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیست و هشتم، شماره 248-247، صص 56-75.
- امام زاده فرد، پرویز (1384)، *دکترین امنیت ملی آمریکا: گذشته، حال و چشم انداز آینده؛ کتاب آمریکا (7) ویژه دکترین امنیت ملی آمریکا*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- امینیان، بهادر (1381)، "پی افکندن نظام نوین جهانی؛ تبیین رفتار آمریکا پس از یازده سپتامبر"، *مجله سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره 3، صص 845-862.
- امینیان، بهادر (1384)، "پایایی و گسترش ناتو: نقش هژمونی آمریکا"، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال اول، شماره 2، صص 43-65.
- امینیان، بهادر و کریمی قهرودی، مائده (1391)، "استراتژی دولت-ملت سازی آمریکا در افغانستان"، *فصلنامه دانش سیاسی*، سال هشتم، شماره 1، صص 69-97.
- باقری، اسماعیل (1391/08/28)، "تحلیلی پیرامون مذاکره بر سر توافقنامه کابل- واشنگتن"، *کد خبر: 213754*، قابل دسترسی در: www.asnoor.ir
- باقری، صادق (1392/08/21)، "توافقنامه امنیتی افغانستان و آمریکا نقاط قوت و ضعف"، پایگاه خبری افغان جرمن آنلاین، قابل دسترسی در: www.afghan-german.com
- بزرگمهری، مجید (1389)، "حضور ناتو در افغانستان و چالش های پیش روی آن"، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، شماره 2، صص 141-169.

- تاجیک، محمدرضا (فروردین 1391)، "رام کردن روح سرکش"، ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، سال سوم، شماره 20، صص 150-152.
- تمنا، فرامرز (1385)، "استراتژی ایالات متحده در مبارزه با تروریسم؛ (مورد پژوهش افغانستان بعد یازده سپتامبر)"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- "تلفات نظامیان آمریکا در جنگ افغانستان"، خبرگزاری فارس، 1392/10/22، کد خبر: 13910704001366، قابل دسترسی در: www.farsnews.com
- "توافقنامه امنیتی آمریکا- افغانستان (مدیریت تهدید یا تهدید مدیریت شده)"، (1391/11/3)، قابل دسترسی در: www.andishe-ap.org
- توحیدی، ام‌البنین (1391)، "مسئله افغانستان؛ آمریکا و همسایگان"، گزارش راهبردی، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره 301، صص 1-16.
- حافظ نیا، محمدرضا (1385)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی، چاپ اول.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (1376)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد اول، تهران: نشر قومس، چاپ دوم.
- سوری، امیرمحمد (1390)، "الزامات و محدودیت‌های پیمان راهبردی آمریکا و افغانستان"، گزارش راهبردی، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره 364، صص 1-14.
- صالح، حسن (1386)، اهداف، ساختار و تشکیلات سازمان همکاری شانگهای، چهاردهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکز و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- صفوی، سید یحیی و شیخیانی، عبدالمهدی (1389)، "اهداف کوتاه مدت و بلند مدت آمریکا در تهاجم نظامی به افغانستان"، فصلنامه جغرافیای انسانی، سال دوم، شماره 3، صص 1-24.
- طباطبایی، زهرا (1383)، "تجزیه و تحلیل ژئوپلیتیکی مسیرهای انتقال انرژی از دریای خزر"، تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- عزتی، عزت‌الله (1380)، ژئوپلیتیک، تهران: نشر سمت.
- غرایاق زندی، داود (1388)، "سیاست خارجی جرج واکر بوش"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره 43، صص 83-118.
- فراهانی، آ (1383)، "پروژه خاورمیانه بزرگ و موقعیت منطقه‌ای ایران؛ فرصت‌ها و تهدیدها در خلیج فارس"، فصلنامه امنیت، شماره 5.
- فراهانی، آ (1384)، "عراق؛ گام اول در طرح خاورمیانه بزرگ"، فصلنامه استراتژی، شماره 35.
- فرجی راد، عبدالرضا و دیگران (1390)، "استراتژی جدید ایالات متحده آمریکا و امنیت ملی افغانستان"، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال چهارم، شماره 1، صص 159-170.

- قدری سعید، محمد و عبدالمنعم، سعید (1385)، *افکار و اسرار یازده سپتامبر*، ترجمه اسماعیل اقبال، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- کرونین، روبرت (1384)، "چین و روسیه در حال سعود: روندهای اخیر در همکاری منطقه‌ای آسیای مرکزی و ژئوپلیتیک انرژی"، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گلکوهی، محمدرضا (1391/09/8)، "ماندن یا نماندن نظامیان آمریکا و چشم انداز مبهم جنگ در افغانستان"، قابل دسترسی در: www.payam-aftab.com
- لورو، پاسکال و توال، فرانسوا (1381)، *کلیدهای ژئوپلیتیک*، ترجمه حسن صدوق، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- لینکلتر، آ (1385)، *صلح لیبرال*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات موسسه مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- متقی، ابراهیم (1387)، "جایگاه ایران در بازار انرژی آسیای مرکزی"، *دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره 1، صص 147-127.
- مجتهدزاده، پیروز (1381)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: نشر سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (1386)، "چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق؛ زمینه‌های گفتمان داخلی"، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، سال سی و هفتم، شماره 2، صص 190-153.
- مطهرنیا، م (1383)، "خاورمیانه بزرگ؛ حاضرین و نتایج"، *فصلنامه مطالعات دفاع*، شماره 20.
- ملازهی، پیرمحمد (1384)، *امنیت بین‌الملل؛ فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی فراسوی جمهوری اسلامی ایران در نگرش به موضوع افغانستان*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ملازهی، پیرمحمد (1392/09/18)، "در حاشیه سفر حامد کرزای به تهران"، پایگاه خبری تحلیلی قدس آنلاین، کد خبر: 174347، قابل دسترسی در: www.qudsonline.ir
- مویر، ریچارد (1379)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میر حیدر با همکاری سید یحیی صفوی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میرشایمر و دیگران (1386)، *لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا*، ترجمه حسن مرتضوی و همکاران، تهران: انتشارات بازتاب نگار.
- واعظی، محمود (1387)، *ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی (بنیان‌ها و بازیگران)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- واعظی، محمود (1389)، "نقش قدرتهای بزرگ در خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا"، *فصلنامه روابط خارجی*، سال دوم، شماره 6، صص 47-7.
- وقاری، مجید (1390/02/19)، "ابعاد قرارداد امنیتی آمریکا و افغانستان"، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، کد خبر: 25296، قابل دسترسی در: www.entekhab.ir

ب- انگلیسی

- Cox, Michael, (2003), "*Towards A Post-Hegemonic Conceptualization of World Order: Reflections on the Relevancy of Ibn Khaldun*", in James N, Rosenau, and Ernest-Otto Czempiel, eds. *Governance Without Government: Order and Change in World Politics* (New York: Cambridge University Press).
- Kavalski, E, (2005), "*The Balkans after Iraq, Iraq after The Balkans: Who is Next?*" *Perspectives on European Politics and Society*, 6(1): 103-13.
- Kenneth Katzman, (2011), "Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security, and U. S. Policy," *Specialist in Middle Eastern Affairs*, April 15, p: 38.
- Nuruzaman, M, (2005), "*Beyond the Realist Theories: "Neo-Conservative Realism and the American Invasion of Iraq"*" Paper Presented at the 2005 Canadian Political Science Association(CPSA) Annual Conference, London, Ontario, june 2-4.
- Safear, A, (2003), "*On the Necessity of Pre-emption*", *European Journal of international Low*, 14(2): 209-26.
- Smith, Mark A, (2007), *Russia and the Persian Gulf: The Deepening of Moscow's Middle East Policy*, Conflict Studies Research Center, Defence Academy of the United Kingdom, August.